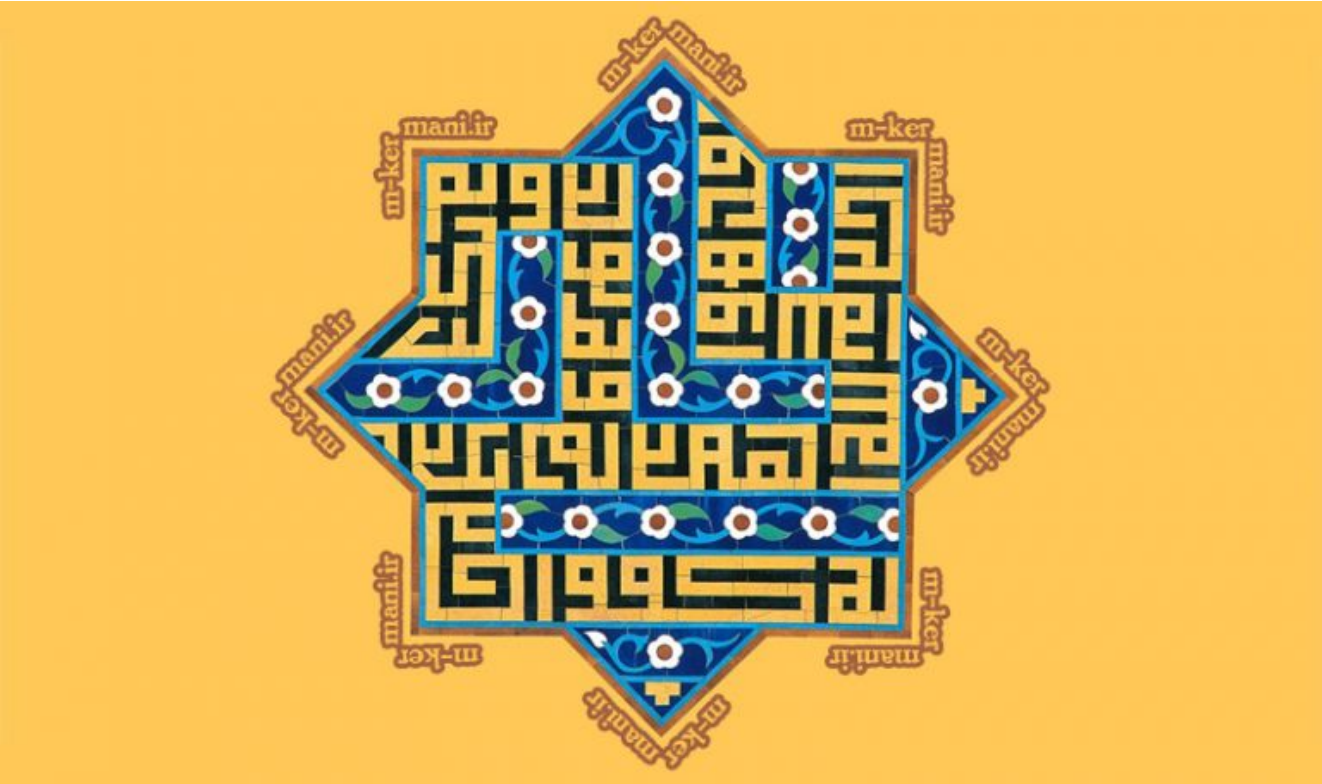

کمال توحید

پایه و اصل تمام دین توحید است که هر کس آن را به حقیقت فهمیده باشد، فهم سایر مسائل اعتقادی برای او آسان خواهد شد. و همه توحید این نیست که بگوییم خدا یکی است، بلکه باید در معنی آن تعمق نمود و به توحید عوامانه که خداوند را مانند سایر مخلوقات یکی میداند اکتفا نکنیم.

چرا که سایر یکی ها مرکب از اجزاء هستند، مثلا میگوییم زید یکی است اما میلیون ها اجزاء ظاهری و باطنی دارد، حال اگر خداوند را به این نوع یکی بودن توحید کنیم، در واقع مخلوقی را متصور شده ایم که صاحب اجزائی است که مجموع آن را خدا نام گذاری کرده ایم. و چنین توحیدی اگر از عوام و جهال پذیرفته باشد، برای صاحبان معرفت شرک است.

پس باید خداوند را چنان که خود فرموده توحید نماییم و فرموده قل هو الله احد و احد مبری از صفاتی است که او را از ثانی و ثالث و... تمیز دهد.

بنابراین خداوند احد را بایست منزه از صفات بدانیم، چنانکه امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصْدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصْدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَّاهُ وَ مَنْ ثَنَّاهُ فَقَدْ جَزَّأَهُ وَ مَنْ جَزَّأَهُ فَقَدْ جَهِلَهُ و مَن جَهِلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهُ وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّه .

و حضرت رضا علیه السلام میفرمایند: ***إِنَّ أَوَّلَ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ وَ أَصْلَ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِيدُهُ وَ نِظَامَ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ صِفَةٍ وَ مَوْصُوفٍ مَخْلُوقٌ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مَخْلُوقٍ أَنَّ لَهُ خَالِقاً لَيْسَ بِصِفَةٍ وَ لَا مَوْصُوفٍ وَ شَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ وَ مَوْصُوفٍ بِالاقْتِرَانِ وَ شَهَادَةِ الِاقْتِرَانِ بِالْحَدَثِ وَ شَهَادَةِ الْحَدَثِ بِالِامْتِنَاعِ مِنَ الْأَزَلِ الْمُمْتَنِعِ مِنْ حَدَثِهِ فَلَيْسَ اللَّهَ عَرَفَ مَنْ عَرَفَ ذَاتَه بالتشبيه.***

و مانند احادیث فوق که برخی از آن را در مطلب تنزیه خداوند ذکر کرده بودم، بیش از صد ها حدیث و ده ها آیه موجود است که کمال توحید خداوند را نفی صفات از او میداند چرا که هر موصوفي شهادت میدهد که غیر از صفت است و هر صفتي شهادت میدهد که غیر موصوف است و صفت و موصوف با هم شهادت میدهند که قرین یکدیگر شده‌اند و ذات ازل ممتنع از اقتران است چرا که اقتران صفت مخلوق حادث میباشد.

بنابر این خداوند ذاتی است یگانه که خلق توان ادراک یگانگی او را ندارند و کنه او بر ما مجهول است **لاتدرکه الابصار و هو یدرك الابصار**، و از این جهت است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند **رجع من الوصف الی الوصف و دام الملک فی الملک و انتهی المخلوق الی مثله و الجأه الطلب الی شکله الطریق مسدود و الطلب مردود دلیله ایاته و وجوده اثباته و انما تحد الادوات انفسها و تشیر الالات الی نظائرها.**

اما صفات ذاتی که برای خداوند شمرده میشود، عین ذات بوده و تغییر پذیر نیستند و کم و زیاد نمیشوند و گاه نفي و گاه اثبات نمیشوند مثل حیّ و عالم و قادر که علم خداوند کم و زیاد نمیشود که بگوئیم مثلا علم تازه‌اي پیدا کرده و زیاد شده یا خلق تازه‌ای فرموده و قدرتش زیاد شده، چنانکه امام صادق علیه السلام میفرماید **لم‌یزل الله عز و جل ربنا و العلم ذاته و لا معلوم و السمع ذاته و لا مسموع و البصر ذاته و لا مبصر و القدرة ذاته و لا مقدور فلما احدث الاشیاء و کان المعلوم وقع العلم منه علی المعلوم و السمع علی المسموع و البصر علی المبصر و القدرة علی المقدور.**

یعنی خداوند عزوجل پروردگار ماست و علم ذات او است و معلومی (در ذات او) نیست و سمع ذات او است و مسموعي (در ذات او) نیست و بصر ذات او است و مبصَري (در ذات او) نیست و قدرت ذات او است و مقدوري (در ذات او) نیست پس چون خلق فرمود چیزها را و معلوم پیدا شد واقع شد علم از او بر معلوم و سمع بر مسموع و بصر بر مبصر و قدرت بر مقدور.

و همچنین امیر المؤمین علیه السلام میفرمایند: **عَالِمٌ إِذْ لَا مَعْلُومَ وَ خَالِقٌ إِذْ لَا مَخْلُوقَ وَ رَبٌّ إِذْ لَا مَرْبُوبَ وَ إِلَهٌ إِذْ لَا مَأْلُوهَ وَ كَذَلِكَ يُوصَفُ رَبُّنَا وَ هُوَ فَوْقَ مَا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ.**

از احادیث فوق معلوم میشود که علم ذاتي خداوند شبیه بعلم مخلوقات که صفت آنها است نیست که حاجت بقرین شدن با معلوم داشته باشد بلکه عین ذات او است و قرین با معلوم نمیشود و حالت او دچار تغییر نمیگردد.

پس بنابر آنچه گفتیم برای صفات ذاتی خداوند چند چیز را معتقدیم:

1- صفات ذاتی عین ذات است، چرا که در غیر این صورت طبق فرمایش امیر المؤمین علیه السلام باید

از ذات نفی شوند.

2- صفات ذاتی خداوند، ضد و مفعول ندارد. چرا که موجب ارتباط و قرین شدن با مخلوق میشود، و احادیث مربوطه نیز ذکر شد.

3- نه ما و نه حتی اشرف مخلوقات حضرت محمد صلی الله علیه و آله توان درک این صفات را نداریم چنانکه خود فرمود **مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِك** و فرمود **رَبِّ زِدنِی فِیكَ تَحَیُّراً.**

4- تکلم در ذات خدا و صفات ذاتیه او بیجا بوده و منتهی به کفر میشود.

اما برای خداوند صفات دیگری است که مخلوق او و اول ما خلق الله هستند چنانکه امام رضا علیه السلام فرمودند **لم یزل اللّه وحده لا شیء معه ثمّ خلق الأسماء بدیعا و اختار لنفسه الأسماء.** و امام جواد علیه السلام در حدیثی در جواب شخصی که از ایشان سؤال کرد که آیا اسماء و صفات خداوند خود او هستند پس از بیان طویلي فرمودند **و الاسماء و الصفات مخلوقات و المعنيّ بها هو الله** یعنی اسمها و صفتها مخلوقات هستند و آنکه قصد کرده میشود بآنها خدا است. و این صفاتند که امیر المؤمنین علیه السلام کمال توحید را نفی ایشان از ذات خداوند میداند چنانکه گذشت.

و این اسماء و صفات بر خلاف صفات ذاتی بر مفعولی واقع شده و با خلق قرین میگردند و تغییر و تحول در ایشان جایز است و قابل نفی و اثباتند، مثلا وقتی زید را خلق فرمود میگوئیم خلق فرمود و خالق زید است و تا وقتي که خلق نفرموده نمیگوئیم خالق زید است بلکه میگوئیم قادر بر خلق زید است و اثبات قدرت که صفت ذاتي او است براي او میکنیم نه خالقیت که صفت حادث و مخلوق او است و تا خلقت نفرموده خالقیت معنی نخواهد داشت، و هکذا سایر صفات.

اما در تشریح بیشتر، این صفات غیر ذاتی هم دو نوعند:

1- صفات اضافه: یعنی صفاتی که آنها قرین خلق میشوند مثل **بصیر** و **سمیع** که مثلا میگوئیم خدا بیناست است بحال من و شنوا است صدای مرا.

2- صفات فعلی: که در آنها کردن کاري ملاحظه میشود مثل **خالق** و **محیی** و **ممیت** و امثال اینها که پس از وقوع آن کار، اثبات آن صفت میشود نه قبل از آن.

پس همانطور که گفته شد، این دو نوع از صفات عین ذات خداوند و متعلق و زائد بر ذات خداوند نیستند، بلکه غیر او بوده و ایشان را در ابتداء خلقت ایجاد نموده تا ارتباط با خلق پیدا کنند چنانکه میفرماید **وَ لِلّٰهِ اَلْأَسْمٰاءُ اَلْحُسْنیٰ فَادْعُوهُ بِهٰا**

اما نسبت این صفات بخداوند از باب تشریف است، مانند آنکه بکعبه یا مسجد میگوئیم خانه خدا یا بحضرت عیسی علیه السلام میگوئیم روح الله و خداوند دست پیغمبر خود را که با مردم بیعت میفرمود دست خود خوانده و فرموده **ان الذین یبایعونك انما یبایعون الله ید الله فوق ایدیهم** ، و همه این قبیل نسبتها نسبت تشریف است و الا بین خلق و ذات خداوند نسبتی نیست و نسبت همیشه بین دو مخلوق است که جفت یکدیگر میشوند و نسبتی بین آنها حاصل میشود نه بین خلق و خدا که ابدا خلق جفت با

خدا نمیشوند .

آنچه گفتیم خلاصه ای از اعتقادی است که صاحب کتاب کبیر ارشاد العوام اعلی الله له المقام در جلد اول تشریح نموده و در جلد سوم نیز مواقع صفت و محالّ معرفت خداوند را بیان می نمایند.